

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Legal Analysis of Contractual Relations in the Sharing Economy

Ahmad Amjadi shayegh¹, Eisa Amini^{*2}, Alireza Mohammad beyki³

1. Department of Law, Ki.C., Islamic Azad University, Kish, Iran.

2. Department of Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: eisa.amini@yahoo.com

ABSTRACT

The sharing economy, as one of the manifestations of transformation in the contemporary economic system, has created a platform in which natural persons provide goods and services through digital platforms. These developments have challenged the traditional configuration of contractual relationships and necessitated a rethinking of existing legal frameworks. One of the most prominent aspects of this transformation is the emergence of decentralized distribution networks and new forms of contracts that exhibit characteristics such as being reciprocal, vertically structured, adhesive in nature, and, in some cases, monopolistic. This article adopts an analytical and comparative approach to examine the legal dimensions of contractual relations within the context of the sharing economy. It highlights the shortcomings of Iran's current positive law in recognizing and regulating such contracts and emphasizes the need to develop a specific legal regime for distribution contracts that aligns with the mandatory rules of competition law. In conclusion, the article recommends that the legislator adopt a flexible yet clear framework within commercial law that both ensures the efficiency of participatory networks and prevents the formation of anti-competitive structures. Consequently, research into the legal nature of participatory contracts in Iran must, while utilizing the capacities of comparative law, contribute to the development of clear and practical criteria for determining the legal position of such contracts within the national legal system. These criteria should uphold the fundamental principles of public law without diminishing the appeal of these contracts for the private sector.

Keywords: *Sharing economy, contractual relations, competition law, adhesion contract, monopoly, digital platform, innominate contract*

How to cite: Amjadi Shayegh, A., Amini, E., & Mohammad Beyki, A. (2025). Legal Analysis of Contractual Relations in the Sharing Economy. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(3), 1-16.



تاریخ ارسال: ۱۲ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۸ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۵ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۸ آبان ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

واکاوی ابعاد حقوقی روابط قراردادی در اقتصاد مشارکتی

احمد امجدی شایق^۱، عیسی امینی^{۲*}، علیرضا محمدبیکی^۳

۱. گروه حقوق، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه فقه و مبانی حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: eisa.amini@yahoo.com

چکیده

اقتصاد مشارکتی به عنوان یکی از نمودهای تحول در نظام اقتصادی معاصر، بستری را فراهم آورده است که در آن اشخاص حقیقی از طریق پلتفرم‌های دیجیتال به ارائه کالا و خدمات می‌پردازند. این تحولات، صورت‌بندی سنتی روابط قراردادی را با چالش مواجه کرده و نیازمند بازاندیشی در چارچوب‌های حقوقی موجود است. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این تحول، شکل‌گیری شبکه‌های توزیع غیرمتمرکز و قراردادهای نوینی است که ویژگی‌هایی چون معوض بودن، ساختار عمودی، الحاقی بودن و در مواردی انحصارزا بودن دارند. این مقاله با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، به بررسی ابعاد حقوقی روابط قراردادی در بستر اقتصاد مشارکتی می‌پردازد و ضمن تبیین کاستی‌های حقوق موضوعه ایران در شناسایی و تنظیم این نوع قراردادها، بر ضرورت تدوین رژیم خاصی برای قراردادهای توزیع با رعایت قواعد آمره حقوق رقابت تأکید دارد. در پایان، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار با پیش‌بینی چارچوبی منعطف و مشخص در قانون تجارت، ضمن تضمین کارایی شبکه‌های مشارکتی، از شکل‌گیری ساختارهای ضدرقابتی نیز جلوگیری نماید. بنابراین، پژوهش در زمینه ماهیت حقوقی قراردادهای مشارکت در ایران، می‌بایست ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوق تطبیقی، به تدوین معیارهای شفاف و عملی برای تشخیص جایگاه این قراردادها در ساختار حقوقی کشور کمک کند؛ معیاری که در عین رعایت اصول بنیادین حقوق عمومی، به جذابیت این قراردادها برای بخش خصوصی نیز لطمه وارد نکند.

کلیدواژگان: اقتصاد مشارکتی، روابط قراردادی، حقوق رقابت، قرارداد الحاقی، انحصار، پلتفرم دیجیتال، قرارداد نامعین

این میان، نظام توزیع کالا و خدمات نقشی بنیادین دارد؛ چراکه عملکرد صحیح آن می‌تواند ارتباط منطقی میان تولید، واردات و مصرف را برقرار سازد. هرچند هدف نهایی تولید و واردات، فروش کالا و خدمات به مصرف‌کننده و کسب سود اقتصادی است، اما با پیچیده‌تر شدن جوامع و گسترش جغرافیای بازارها، عرضه مستقیم محصولات به مصرف‌کننده نهایی دیگر نه امکان‌پذیر و نه مقرون‌به‌صرفه است. به همین سبب، فرآیند توزیع غالباً از طریق شبکه‌ای از واسطه‌ها شکل می‌گیرد که خریداران عمده، توزیع‌کنندگان منطقه‌ای و خرده‌فروشان را دربرمی‌گیرد (Barzegar & Rahmani, 2014).

در چنین ساختاری، نقش خرده‌فروشان بزرگ به‌ویژه سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای و پلتفرم‌های فروش دیجیتال پررنگ‌تر از گذشته شده است، به‌گونه‌ای که بسیاری از تولیدکنندگان واردکنندگان تمایل دارند قراردادهایی مستقیم و بلندمدت با این نهادها منعقد نمایند. این قراردادها که به‌عنوان «قرارداد توزیع» شناخته می‌شوند، با هدف سازماندهی عرضه کالا در یک بازه زمانی مشخص منعقد می‌گردند و بر مبنای اصل آزادی قراردادی شکل می‌گیرند، هرچند در عمل به‌واسطه قدرت اقتصادی نامتقارن میان طرفین، غالباً ویژگی‌های الحاقی و انحصارزا به خود می‌گیرند (Mohajerian, 1994). قراردادهای توزیع نه تنها از منظر اقتصادی ابزارهایی کارآمد در کاهش هزینه مبادله و افزایش سرعت عرضه محسوب می‌شوند، بلکه از دیدگاه حقوقی نیز به عنوان قراردادهایی نوین و پیچیده، نیازمند تحلیل دقیق و تنظیم ساختاری حقوقی‌اند.

در گذشته، الگوی رایج در توزیع کالاها مبتنی بر نظام عاملیت تجاری بود؛ مدلی که در آن، نمایندگان با دریافت حق‌العمل مشخص، کالا را به نام تولیدکننده و به حساب او به فروش می‌رساندند. با این حال، این روش به دلیل انعطاف‌ناپذیری، هزینه‌بر بودن و عدم تناسب با پویایی بازارهای نوین، تا حد زیادی جای

امروزه قراردادها در ارائه خدمات عمومی به مردم، نقشی اساسی ایفا می‌کنند و با توجه به نیاز روزافزون این نوع خدمات و کمبود منابع مالی دولت‌ها (بخش عمومی)، اهمیت قراردادهای مشارکت عمومی خصوصی، دوچندان می‌شود. اصول حاکم بر قراردادهای مشارکت، نیازمند آگاهی همه‌جانبه از ضوابط عمومی و اختصاصی و مقررات مختلف اینگونه قراردادها است که باید مورد بررسی طرفین قرارداد قرار گیرد. نوع مشارکت، عمر پروژه‌های مشارکتی، تأمین منابع مالی این پروژه‌ها، تحولات سیاسی، اجتماعی و به‌خصوص اقتصادی جامعه و در نهایت قوانین حاکم بر این نوع قراردادها، از جمله عواملی هستند که ممکن است شکل خاصی از قرارداد مشارکت را ایجاد نمایند. همچنین آثار حقوقی ناشی از این نوع قراردادها و ایجاد انگیزه جهت مشارکت، بسیار حائز اهمیت است. رعایت ضوابط و مقررات مشارکت در پروژه‌ها باعث به حداقل رساندن اختلافات بین مشارکت‌کنندگان در انجام پروژه و رعایت حقوق طرفین قرارداد می‌شود. با دقیق شدن در قوانین و مقررات کشور میتوان به برخی از الگوهای مشارکت بخش عمومی با بخش خصوصی پی برد. تحقیق حاضر در پی بررسی، تحلیل و درنهایت، تدوین اصول حاکم بر قراردادهای مشارکت با توجه به قوانین و مقررات موجود کشور در جهت تسهیل و ترغیب مشارکت بخش خصوصی است. هدف اصلی این پژوهش، ارائه اصولی است که ضمن حاکمیت بر این نوع قراردادها، بتواند انعقاد این نوع قراردادها را هم برای دولت و سایر دستگاه‌های اجرایی و هم برای مشارکت‌کنندگان جذاب نماید.

در هر نظام اقتصادی، غایت نهایی تحقق رفاه عمومی و ارتقاء کیفیت زندگی آحاد جامعه از طریق توزیع عادلانه و بهینه منابع است؛ هدفی که دستیابی به آن، مستلزم طراحی ساختارهای اقتصادی هوشمندانه و پویایی است که هم بهره‌وری را افزایش دهد و هم عدالت اجتماعی را تضمین کند (Saeidi, 2012). در

خود را به نظام‌های مبتنی بر قراردادهای توزیع داده است (Rahmani, 2010). به‌ویژه در بستر اقتصاد مشارکتی که پلتفرم‌های دیجیتال نقش واسطه‌گری را تسهیل کرده‌اند، ماهیت روابط قراردادی دستخوش دگرگونی شده است. در این فضا، قراردادهای توزیع با ساختارهای نوظهور، مانند پلتفرم‌های بازار دوطرفه، در تعامل هستند و پرسش‌های جدی درباره وضعیت حقوقی این قراردادها، حدود مسئولیت پلتفرم‌ها، آزادی اراده طرفین و تعارض‌های احتمالی با حقوق رقابت ایجاد می‌شود.

در نظام حقوقی ایران، به‌رغم اهمیت روزافزون قراردادهای توزیع، هنوز چارچوب مشخصی برای شناسایی و تنظیم حقوقی این روابط تعریف نشده و این قراردادها در زمره قراردادهای نامعین تلقی می‌شوند. از همین رو، تدوین یک رژیم حقوقی ویژه که ضمن شناسایی ماهیت، آثار و انواع این قراردادها، قواعد آمره حقوق رقابت را نیز در نظر بگیرد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد (Katouzian, 1997).

در این پژوهش، ضمن تحلیل اصول و قواعد حقوقی حاکم بر قراردادهای مشارکت، تلاش می‌شود به پرسش‌های بنیادینی در باب ماهیت حقوقی این قراردادها و میزان وحدت یا تنوع اصول حاکم بر آنها پاسخ داده شود. با توجه به تفاوت ماهوی و ساختاری در اجزاء، شروط و اهداف قراردادهای مشارکت، به‌ویژه در پروژه‌های مبتنی بر اقتصاد مشارکتی و دیجیتال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا اصول حقوقی حاکم بر انواع مختلف این قراردادها یکسان‌اند یا اقتضای هر نوع مشارکت، اصول خاص خود را می‌طلبد؟ به‌نظر می‌رسد این تنوع، نه‌تنها تعارضی با اصول کلی حقوق قراردادهای ندارد، بلکه عاملی برای ارتقاء بهره‌وری، افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری و تضمین انعطاف‌پذیری در نحوه ایفای تعهدات نیز به شمار می‌رود (Saeidi, 2012).

در چارچوب نظام حقوقی ایران، گرچه مجموعه قوانین و مقررات پراکنده‌ای در حوزه سرمایه‌گذاری و مشارکت وجود دارد، اما هنوز

تدوین نظام‌مند و منسجم اصول حقوقی حاکم بر قراردادهای مشارکت، به‌ویژه در حوزه پروژه‌های دولتی، ضروری به‌نظر می‌رسد. برخی از الگوهای قراردادی، از طریق مطالعه رویه‌های قانونی و آیین‌نامه‌های اجرایی موجود قابل شناسایی هستند؛ با این حال، این متون پراکنده و عمدتاً فاقد پیوستگی مفهومی لازم برای تأسیس یک رژیم حقوقی جامع در این حوزه‌اند (Hatami & Karimi, 2014). بنابراین، هدف این تحقیق، تدوین اصول ناظر بر طراحی و انعقاد قراردادهای مشارکت با رعایت ظرفیت‌های قانونی کشور و با تکیه بر معیارهای علمی و کاربردی در سطح بین‌المللی است.

بر خلاف بسیاری از قراردادهای دولتی که با رویکرد یک‌سویه و تحکم‌آمیز از سوی دولت تنظیم می‌شوند، قراردادهای مشارکت بر پایه اصل همکاری و منافع دوسویه (برد-برد) استوارند. در این قراردادها، دولت نمی‌تواند صرفاً شرایط خود را تحمیل کند، بلکه باید به تأمین انگیزه‌های لازم برای مشارکت بخش خصوصی نیز توجه داشته باشد (Hakimiyan, 2005). طراحی اصولی که هم منافع عمومی را حفظ کند و هم جذابیت لازم برای بخش خصوصی ایجاد نماید، از چالش‌های اساسی نظام حقوقی در مسیر توسعه مشارکتهای کارآمد است.

در نهایت، اصولی که بر چنین قراردادهایی حاکم می‌شوند، باید متضمن ارزش‌هایی چون انصاف، شفافیت، توازن در توزیع ریسک، و امنیت سرمایه‌گذاری باشند. این اصول، نه‌تنها بستر حقوقی مناسبی برای تضمین حسن اجرای پروژه‌ها فراهم می‌آورند، بلکه از بروز اختلافات و شکست‌های نهادی در پروژه‌های مشارکتی جلوگیری می‌کنند. دستیابی به چنین چارچوبی، مستلزم مطالعه تطبیقی، تحلیل حقوقی دقیق و روزآمدسازی قوانین موجود بر اساس تجربه‌های موفق جهانی و بومی است (Katouzian, 1997).

ماهیت قراردادهای مشارکتی

مدنی پلتفرم‌ها، تعارض منافع، حقوق داده‌ها و حاکمیت قانون نیز پدیدار می‌شود (Saeidi, 2012).

از سوی دیگر، توسعه قراردادهای توزیع در چارچوب مشارکت عمومی-خصوصی، به‌ویژه در بسترهای دیجیتال، می‌تواند الگویی نوین برای واگذاری خدمات عمومی به بخش خصوصی فراهم کند. برای مثال، مشارکت شهرداری‌ها با شرکت‌های فناوری‌محور برای مدیریت حمل‌ونقل اشتراکی یا توزیع کالاهای اساسی از طریق پلتفرم‌های هوشمند، نمونه‌ای روشن از ادغام منافع عمومی و ظرفیت‌های بخش خصوصی است. این موارد نه تنها نیازمند تحلیل‌های دقیق حقوقی در حوزه تنظیم قرارداد، بلکه مستلزم تدوین استانداردهایی شفاف برای حفظ توازن قدرت میان طرفین و رعایت حقوق مصرف‌کننده نهایی هستند (Saeidi, 2012).

در نهایت، بهره‌گیری مؤثر از مشارکت عمومی-خصوصی در فضای اقتصاد مشارکتی، مستلزم تقویت ظرفیت‌های نهادی، اصلاح مقررات فعلی و تدوین چارچوب‌های قراردادی نوآورانه است که نه تنها از منظر حقوق داخلی، بلکه با الهام از تجارب بین‌المللی همچون اتحادیه اروپا قابل طراحی است. تنها در این صورت می‌توان انتظار داشت که نظام حقوقی کشور با تحولات سریع اقتصاد دیجیتال هم‌ساز گردد و زمینه‌های جذب سرمایه‌گذاری و مشارکت گسترده در توسعه خدمات و توزیع منابع فراهم آید (Katouzian, 1997).

با توجه به نوظهور بودن دانش مشارکت عمومی-خصوصی در نظام حقوقی و اقتصادی ایران، تحلیل چالش‌های حقوقی این حوزه اهمیتی دوچندان می‌یابد. در شرایطی که دولت‌ها با محدودیت‌های جدی در تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی و خدمات عمومی مواجه هستند، ایجاد بسترهای نوین برای مشارکت بخش خصوصی در تأمین مالی و اجرای این پروژه‌ها به یک ضرورت ملی تبدیل شده است. این ضرورت، به‌ویژه در بستر اقتصاد مشارکتی که امکان بهره‌گیری از منابع متنوع، فناوری نوین و شیوه‌های غیرمتمرکز

در دنیای کنونی که تقاضا برای خدمات عمومی به‌طور فزاینده‌ای در حال رشد است، دولت‌ها دیگر به‌تنهایی قادر به پاسخ‌گویی کامل به نیازهای جامعه نیستند. در این راستا، الگوی مشارکت عمومی-خصوصی (Public-Private Partnership یا PPP) به‌عنوان سازوکاری نوین و مؤثر برای بهره‌گیری هم‌زمان از ظرفیت‌های هر دو بخش، مورد توجه گسترده قرار گرفته است. این نوع مشارکت، نه تنها ابزاری برای جبران کمبود منابع مالی دولت‌هاست، بلکه مسیری برای ارتقای کیفیت خدمات، توسعه زیرساخت‌ها و کارآمدسازی نظام توزیع محسوب می‌شود (Tafreshi, 2000).

در بستر اقتصاد مشارکتی، که ماهیت آن بر پایه همکاری داوطلبانه، به‌اشتراک‌گذاری منابع و بهره‌گیری از پلتفرم‌های فناورانه است، زمینه‌های جدیدی برای شکل‌گیری مشارکت‌های عمومی-خصوصی فراهم شده است. برخلاف الگوهای سنتی سرمایه‌گذاری عمومی یا خصوصی، در این نوع قراردادها نقش دولت دیگر محدود به مقررات‌گذاری یا تأمین مالی نیست، بلکه به‌عنوان شریک راهبردی در فرآیندهای اجرایی، نظارتی و حتی مالکیت فکری پلتفرم‌ها ظاهر می‌شود. این امر، به‌ویژه در بخش‌هایی مانند حمل‌ونقل شهری، آموزش، بهداشت و توزیع خدمات دیجیتال، نمود بیشتری یافته است (Katouzian, 1994).

از منظر حقوقی، مشارکت عمومی-خصوصی در اقتصاد مشارکتی نیازمند طراحی قراردادهایی است که از یک‌سو، منافع عمومی و حق نظارت دولت را تضمین کند و از سوی دیگر، انگیزه و امنیت لازم برای سرمایه‌گذار خصوصی را فراهم آورد. این قراردادها اغلب ماهیتی مرکب دارند؛ یعنی ترکیبی از عناصر قراردادهای پیمانکاری، خدماتی، توزیعی و مالکیت فکری را در خود جای می‌دهند. بدین ترتیب، نه تنها پیچیدگی تحلیل حقوقی این نوع روابط افزایش می‌یابد، بلکه چالش‌هایی همچون تعیین مسئولیت

سرمایه‌گذاری را فراهم آورده، بیشتر به چشم می‌آید (Oloumi Yazdi, 2013). در چنین فضایی، شناسایی و رفع موانع حقوقی مشارکت بخش خصوصی، گامی اساسی در مسیر فعال‌سازی ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی کشور تلقی می‌شود.

یکی از الزامات تحقق این هدف، بررسی دقیق اصول حقوقی حاکم بر قراردادهای مشارکت عمومی-خصوصی در سطح ملی و تطبیقی است. این قراردادها برخلاف تصور سنتی که آن‌ها را صرفاً قراردادهای اجرایی یا پیمانکاری می‌دانست، دارای ساختارهای ترکیبی پیچیده‌اند که از جنبه‌های متعدد حقوق عمومی، خصوصی و اقتصادی قابل تحلیل‌اند. نوع مشارکت، مدت‌زمان اجرای پروژه، روش‌های تأمین مالی، نحوه توزیع ریسک، تأثیر تحولات سیاسی و اقتصادی، و نیز چارچوب‌های قانونی ناظر بر روابط طرفین، از جمله عواملی‌اند که باید در طراحی این قراردادها به‌دقت لحاظ شوند (Haqani, 2012). فقدان توجه کافی به این مؤلفه‌ها، نه‌تنها موجب تضعیف انگیزه سرمایه‌گذاری می‌شود، بلکه زمینه بروز اختلافات حقوقی پیچیده را نیز فراهم می‌کند.

در کشورهای توسعه‌یافته، تجربیات موفق مشارکت عمومی-خصوصی نشان داده‌اند که بهره‌گیری از قراردادهای استاندارد شده، وجود نهادهای تخصصی نظارتی و تصویب قوانین شفاف و الزام‌آور از عوامل کلیدی در تسهیل این فرآیند است. در مقابل، در کشور ما، هنوز چارچوب‌های حقوقی لازم برای اجرای بهینه این نوع قراردادها تدوین نشده و مطالعات حقوقی مرتبط با اصول و ساختار این قراردادها نیز اندک است. همین خلأ موجب شده تا بسیاری از پروژه‌های عمرانی یا متوقف شده یا با مشکلات متعدد حقوقی، مالی و اجرایی مواجه شوند (Rahmani, 2010).

از منظر حقوقی، اصول حاکم بر قراردادهای مشارکت نه‌تنها باید از قواعد عمومی قراردادهای تبعیت کند، بلکه ضرورت دارد ملاحظات خاص حقوق عمومی، نظارت دولتی، شفافیت مالی، و تضمین حقوق شهروندان در دریافت خدمات عمومی را نیز در

نظر گیرد. همچنین در بستر اقتصاد مشارکتی، ویژگی‌هایی چون انعطاف‌پذیری، نوآوری در شیوه اجرای خدمات، و نقش میانجی‌گرانه پلتفرم‌ها، اقتضا دارد تا مدل‌های قراردادی متناسب با این تحولات طراحی شود. تنها در سایه تدوین چنین سازوکارهای حقوقی است که می‌توان از بروز اختلافات حقوقی گسترده پیشگیری کرد و ضمانت اجرایی مؤثر برای موفقیت طرح‌های مشارکتی فراهم آورد (Katouzian, 1997).

در نتیجه، هرگونه مطالعه‌ای که به واکاوی ابعاد حقوقی مشارکت بخش خصوصی در پروژه‌های دولتی کمک کند، از اهمیتی راهبردی برخوردار است. این مطالعات باید ضمن تحلیل اصول عمومی قراردادهای، بر توسعه مقررات خاص حاکم بر قراردادهای مشارکتی در اقتصاد دیجیتال نیز تمرکز داشته باشند؛ مقرراتی که بتوانند تعادل میان منافع عمومی و خصوصی را حفظ کرده و نظام حقوقی کشور را در مسیر توسعه پایدار و مشارکت‌محور هدایت نمایند.

یکی از چالش‌های مهم در تحلیل حقوقی قراردادهای مشارکت، تعیین ماهیت آن‌ها در چارچوب دوگانه حقوق عمومی و حقوق خصوصی است. این مسئله نه‌تنها بر نحوه تنظیم، تفسیر و اجرای این قراردادها تأثیرگذار است، بلکه تعیین‌کننده مرجع صالح برای رسیدگی به اختلافات ناشی از آن نیز می‌باشد. به‌طور کلی، در نظام‌های حقوقی دنیا، قراردادهای حوزه عمومی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: قراردادهای اداری و قراردادهای منعقد شده توسط نهادهای عمومی با ماهیت خصوصی (Imam, 2007).

در دسته نخست، قراردادهایی قرار می‌گیرند که از سوی دولت یا نهادهای عمومی، در راستای تأمین منافع عمومی، با اشخاص حقیقی یا حقوقی منعقد می‌شوند و واجد ویژگی‌هایی چون استفاده از اختیارات حاکمیتی، اعمال قواعد خاص و رسیدگی در مراجع اداری‌اند. اما در دسته دوم، اگرچه یکی از طرفین قرارداد یک نهاد عمومی است، اما هدف از انعقاد قرارداد، انجام فعالیتی تصدی‌گرانه

مشارکت به عنوان نوعی قرارداد *sui generis* (ویژه و مستقل) تلقی می‌شوند که بسته به ساختار، هدف، روش تأمین مالی و نحوه توزیع ریسک، ممکن است مشمول قواعد متفاوتی شوند (Todeva, 2007). با در نظر گرفتن ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و محدودیت‌های ذاتی بخش عمومی و خصوصی، مشارکت میان این دو بخش می‌تواند به عنوان یک راهبرد کارآمد در جهت بهینه‌سازی اجرای پروژه‌های زیربنایی و ارائه خدمات عمومی، نقش بسزایی ایفا کند. تلفیق توانمندی‌های بخش خصوصی در بهره‌وری، نوآوری، تأمین منابع مالی و مدیریت کارآمد با اقتدار حاکمیتی و پشتیبانی‌های قانونی دولت، زمینه‌ساز تحقق اهداف توسعه پایدار در سطوح ملی و منطقه‌ای خواهد بود (Lawrence & Braddon, 2017).

مشارکت عمومی-خصوصی (PPP) در معنای عام خود، به نوعی قرارداد بلندمدت میان دولت (یا سایر نهادهای عمومی) و بخش خصوصی اطلاق می‌شود که در آن، بخش خصوصی متعهد می‌گردد بخشی از خدمات عمومی یا پروژه‌های زیربنایی را طراحی، تأمین مالی، اجرا، نگهداری و بهره‌برداری نماید. در مقابل، دولت متعهد می‌شود در چارچوب قرارداد و بر اساس کیفیت و عملکرد خدمات ارائه‌شده، پرداخت‌هایی را انجام دهد یا اجازه بهره‌برداری اقتصادی از پروژه را به طرف خصوصی واگذار کند (Lawrence & Braddon, 2017).

از ویژگی‌های بارز این نوع مشارکت می‌توان به توزیع منطقی ریسک، انتقال بخشی از مسئولیت‌ها به بخش خصوصی، ارتقاء کیفیت خدمات عمومی، افزایش بهره‌وری منابع و کاهش فشار مالی دولت اشاره کرد. برخلاف قراردادهای سنتی که دولت مستقیماً عهده‌دار تأمین مالی و اجرای پروژه‌ها است، در مدل مشارکت عمومی-خصوصی، دولت نقش ناظر، تنظیم‌گر و سیاست‌گذار را ایفا می‌کند و بخش خصوصی به عنوان مجری اصلی پروژه وارد عمل می‌شود.

است که فارغ از اعمال قدرت عمومی، تابع اصول حقوق خصوصی است و صرفاً به سبب جایگاه حقوقی طرف دولتی، نمی‌توان آن را اداری تلقی کرد (Oloumi Yazdi, 2013).

در نظام حقوقی ایران، وضعیت قراردادهای اداری با ابهام‌هایی جدی همراه است. تاکنون تعریف یا معیار روشنی برای تمایز این قراردادها از سایر انواع قراردادها در قوانین داخلی ارائه نشده و حتی برخی از حقوقدانان، اصل وجود قرارداد اداری را در حقوق ایران مورد تردید قرار داده‌اند. با این حال، برخی دیگر از نویسندگان با استناد به مقرراتی چون قانون برنامه و بودجه، قانون مدیریت خدمات کشوری و آیین‌نامه‌های اجرایی خاص، بر این باورند که می‌توان از طریق الهام از معیارهای رایج در حقوق تطبیقی، مفهوم قرارداد اداری را در حقوق ایران نیز شناسایی کرد (Oloumi Yazdi, 2013).

یکی از تعاریف پیشنهادی در این زمینه آن است که «قرارداد اداری، قراردادی است که یک نهاد عمومی، با نمایندگی از دولت، با اشخاص حقیقی یا حقوقی در راستای انجام یک فعالیت دارای منافع عمومی، بر اساس احکام خاص و با ویژگی‌هایی چون امتیازی بودن، ترجیحی بودن یا حمایتی بودن منعقد می‌کند و رسیدگی به اختلافات آن در صلاحیت مراجع غیرقضایی یا ویژه قرار دارد» (Sotoodeh Tehrani, 2000). با در نظر گرفتن این معیارها، می‌توان گفت که بسیاری از قراردادهای مشارکت عمومی-خصوصی، به‌ویژه آن‌ها که با هدف ارائه خدمات زیرساختی مانند حمل‌ونقل، انرژی، آموزش یا سلامت منعقد می‌شوند، قابلیت انطباق با تعریف قراردادهای اداری را دارند.

با این حال، پیچیدگی ذاتی قراردادهای مشارکت - که گاه واجد عناصر مختلط از حقوق خصوصی و عمومی هستند - ایجاب می‌کند که دسته‌بندی آن‌ها به صورت مطلق انجام نشود، بلکه با رویکردی موردی و ترکیبی، ماهیت هر قرارداد بررسی شود. امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته، قراردادهای

مالی، طراحی، اجرا و بهره‌برداری از تأسیسات زیربنایی، منعقد می‌شود.

در این چارچوب، برخلاف روش‌های سنتی که بخش عمومی به‌تنهایی مسئول اجرای پروژه‌ها بود، این وظایف به‌صورت مشترک انجام می‌شود. بدین ترتیب، بخش خصوصی ضمن سرمایه‌گذاری، مسئولیت اجرایی پروژه را بر عهده می‌گیرد و دولت نیز با ایفای نقش نظارتی، روند اجرای پروژه را هدایت می‌کند.

ویژگی اصلی این نوع قراردادها، مشارکت در سرمایه‌گذاری، پذیرش مسئولیت‌ها و تقسیم درآمدهاست. در واقع، این مدل پاسخی است به ناتوانی دولت‌ها در تأمین منابع مورد نیاز و ابزاری کارآمد برای افزایش بهره‌وری و کیفیت در ارائه خدمات عمومی. اساساً، درگیری متوازن هر دو بخش (عمومی و خصوصی) در این نوع مشارکت، نه‌تنها ضرورتی اقتصادی بلکه ضرورتی حقوقی و ساختاری تلقی می‌شود.

اصل قانونی بودن مشارکت: مبنای مشروعیت قراردادهای عمومی-خصوصی

اصل قانونی بودن یکی از مهم‌ترین اصول حقوق عمومی است که به‌صورت مستقیم بر روابط قراردادی میان بخش عمومی و خصوصی در قالب «مشارکت عمومی-خصوصی» (PPP) حاکم است. این اصل به معنایی است که هیچ نهاد عمومی، به‌ویژه دولت و دستگاه‌های اجرایی، حق انجام هیچ‌گونه عملی حقوقی یا امضای قرارداد را ندارد، این واقعاً به‌طور خاص در قانون پیش‌بینی شده است.

در واقع، دولت مردم عادی، آزادی کامل برای انعقاد قرارداد ندارد. افراد خصوصی می‌توانند هر قراردادی را که مخالف صریح قانون نباشد، امضا کنند. اما نهادهای عمومی تنها زمانی مجاز به ورود در قرارداد هستند که قانون آن را مجاز بداند. در غیر این صورت، قرارداد منعقد می‌تواند باطل یا غیرقابل اجرا باشد. بنابراین، بخش عمومی با بخش خصوصی نیز باید در صلاحی مشارکت داشته

در این چارچوب، بخش خصوصی با تدوین یک طرح کسب‌وکار مشخص، اقدام به تأمین منابع، طراحی، احداث، و بهره‌برداری از پروژه می‌کند و در قبال کیفیت، استمرار و کارآمدی خدمات ارائه‌شده، پاداش می‌گیرد. بدین ترتیب، مدل PPP در ذات خود مبتنی بر اصل «برد-برد» است و بر مبنای منافع مشترک دو طرف شکل می‌گیرد. نکته قابل توجه اینکه در این نوع قراردادها، دولت نمی‌تواند یک‌جانبه شروط خود را به طرف مقابل تحمیل کند، بلکه باید فضایی مبتنی بر اعتماد، شفافیت و توازن منافع برقرار گردد (Lawrence & Braddon, 2017).

در نهایت، باید تأکید کرد که مشارکت عمومی-خصوصی نه صرفاً به عنوان یک ابزار تأمین مالی جایگزین، بلکه به عنوان روشی مؤثر برای ارتقاء کیفیت حکمرانی عمومی، افزایش کارآمدی در ارائه خدمات، و بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های مغفول‌مانده در کشور باید مورد توجه قرار گیرد.

اهداف مشارکت

با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بخش عمومی و خصوصی، همکاری و مشارکت این دو حوزه می‌تواند با تلفیق قابلیت‌های فنی، مدیریتی و مالی و نیز تقسیم منطقی ریسک‌ها، نقش چشم‌گیری در بهینه‌سازی اجرای پروژه‌های زیربنایی و ارائه خدمات عمومی ایفا کند.

مشارکت عمومی-خصوصی (PPP)، توافق‌نامه‌ای میان دولت و یک یا چند نهاد خصوصی است که بر اساس آن، طرف خصوصی متعهد می‌شود خدمات عمومی را در راستای اهداف حاکمیتی و هم‌راستا با منافع خود، به شکلی اثربخش ارائه دهد؛ به‌گونه‌ای که سهم مشخصی از ریسک‌های پروژه نیز به وی منتقل شود.

در این مدل، بخش خصوصی ضمن تأمین دارایی‌های مورد نیاز، اقدام به ارائه خدمات به عموم کرده و در ازای کیفیت و کمیت خدمات ارائه‌شده، حق الزحمه دریافت می‌کند. مشارکت عمومی-خصوصی در قالب قراردادهای بلندمدت و با اهدافی چون تأمین

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود» به کار گیرد. این اصل ناظر بر ضرورت جلب مشارکت مردم، از جمله در قالب سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی مشارکتی است.

همچنین در اصل بیست‌ونهم قانون اساسی آمده است که دولت موظف است طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی مورد نیاز را برای افراد کشور تأمین کند. این تأکید صریح و ضمنی قانون اساسی بر مشارکت مردمی، پایه مشروعیت قراردادهای مشارکت عمومی-خصوصی را تقویت می‌کند و مجوز قانونی نهادهای اجرایی برای ورود به چنین قراردادهایی محسوب می‌شود (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۳ و ۲۹).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اصل قانونی بودن نه تنها بستر تحقق مشارکت عمومی-خصوصی است، بلکه ضامن رعایت حقوق تمامی ذی‌نفعان در یک چارچوب شفاف، مشروع و قابل دفاع حقوقی است.

مشارکت مردم در اقتصاد ملی از منظر قانون اساسی و قوانین توسعه

یکی از پایه‌های مهم مشارکت عمومی-خصوصی در کشور، ریشه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد؛ جایی که اصول مختلف آن به صراحت یا به طور ضمنی به ضرورت مشارکت مردم در امور اقتصادی و سرمایه‌گذاری اشاره کرده‌اند. بند ۲ اصل چهل و سوم قانون اساسی، دولت را مکلف می‌داند به منظور تأمین استقلال اقتصادی جامعه، ریشه‌کنی فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسانی، شرایط و امکانات لازم برای اشتغال همه‌جانبه مردم را فراهم سازد. این اشتغال می‌تواند در قالب فعالیت‌های تعاونی، اعطای وام بدون بهره یا سایر روش‌های مشروعی انجام شود که ضمن حمایت از مشارکت مردمی، از تمرکز ثروت در دست گروه‌های خاص یا استیلای مطلق دولت در مقام کارفرمای

باشد به عنوان مثال، اگر یک شهرداری قصد دارد با یک شرکت خصوصی برای ساخت یک مجموعه فرهنگی قرارداد منعقد کند، باید در شهرداری‌ها یا سایر مقررات، چنین اقدامی را انجام دهد. قانونی بودن همچنین ناظر اصل بر نحوه اجرا و نظارت بر قراردادهاست. یعنی همه مراحل از فراخوان، شریک خصوصی، تدوین مفاد قرارداد، روش مالی، نحوه تقسیم بندی، و حتی خاتمه باید بر اساس قوانین تنظیم شود. این اصل نه تنها تضمینی برای مشروعیت نهادهای عمومی است، بلکه ابزاری برای حفظ حقوق حقوق، جلوگیری از فساد، و ارتقای شفافیت در محیط‌های دولتی است.

با توجه به این که اصل حاکمیت قانون یکی از اصول بنیادین حقوق عمومی و از ارکان اساسی نظام‌های حقوقی و سیاسی معاصر به شمار می‌رود، نقش تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت بخشی به قراردادهای مشارکت دارد. قرارداد، به عنوان نهادی اجتماعی، هنگامی می‌تواند مورد حمایت حقوقی و اجرایی قرار گیرد که در چارچوب قانون تنظیم و اجرا شود. اصل قانونی بودن ایجاب می‌کند که کلیه قراردادهای مشارکت میان بخش عمومی و خصوصی نه تنها برخاسته از قانون باشند، بلکه دقیقاً تابع قوانین و مقررات جاری بوده و از آن تخطی نکنند.

در صورت بروز اختلاف میان طرفین قرارداد مشارکت، این چارچوب قانونی است که معیار داوری و حل و فصل اختلافات خواهد بود. در اینجا، رعایت قانون به عنوان ابزار حفظ منافع عمومی شهروندان و هم‌زمان حمایت از حقوق مشروع بخش خصوصی عمل می‌کند (Bastani, 2011).

در حقوق اساسی ایران نیز اصل مشارکت و سرمایه‌گذاری مشروع و قانونی مورد تأکید قرار گرفته است. به طور خاص، بند ۸ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت را موظف می‌داند برای نیل به اهداف مقدس خود، همه امکانات خویش را در جهت «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی،

بزرگ جلوگیری کند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴۳، بند ۲).

همچنین، اصل چهل و چهارم قانون اساسی نیز ساختار اقتصادی کشور را مبتنی بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تعریف کرده و با صراحت از مشارکت بخش خصوصی در حوزه‌هایی چون کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات حمایت می‌نماید. بر این اساس، بخش خصوصی نه تنها در حاشیه قرار ندارد، بلکه یکی از ارکان توسعه اقتصادی کشور محسوب می‌شود. در کنار قانون اساسی، قوانین برنامه‌های توسعه‌ای کشور نیز به‌صورت مستقیم بر ضرورت مشارکت مردم در طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی و اقتصادی تأکید دارند. برای نمونه، تبصره ۸ ماده واحده قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، برای تشویق مشارکت بیشتر مردم در اجرای طرح‌های عمرانی دولت، بخش‌هایی از اعتبارات آن طرح‌ها را که از محل کمک‌های مردمی (تحت عنوان "خودیاری") تأمین می‌شود، از شمول قانون محاسبات عمومی مستثنی کرده و تابع مقررات خاص هزینه‌کرد اعتبارات خارج از قانون محاسبات دانسته است (قانون برنامه اول توسعه، تبصره ۸).

همچنین در بند ۸-۵ همین قانون، به ضرورت ایجاد زمینه‌های مناسب برای مشارکت مؤثر و همه‌جانبه مردم در امور کشور تأکید شده است. این رویکرد، گویای آن است که مشارکت عمومی تنها در قالب فعالیت‌های سیاسی یا فرهنگی محدود نمی‌شود، بلکه مشارکت اقتصادی نیز به‌عنوان ابزار توانمندسازی ملی و کاهش وابستگی‌های دولتی، واجد اهمیت راهبردی تلقی شده است (Pasban & Ghorbani Zolikhani, 2017).

در نتیجه، می‌توان گفت که اصل قانونی بودن مشارکت اقتصادی مردم، نه تنها در سطوح نظری و آرمانی، بلکه در اسناد حقوقی بالادستی کشور نیز به رسمیت شناخته شده است و مبنای مهمی

برای توسعه الگوهای قرارداد مشارکت عمومی-خصوصی به‌شمار می‌آید.

اصل محرمانه بودن اطلاعات مشارکت‌کننده

از جمله اصول بنیادین در قراردادهای مشارکت، اصل «محرمانه بودن اطلاعات» است؛ اصلی که تضمین‌کننده امنیت اطلاعاتی، اقتصادی و حقوقی مشارکت‌کننده در فرآیندهای مشارکت عمومی-خصوصی است. رعایت این اصل به‌ویژه در پروژه‌هایی با ارزش سرمایه‌گذاری بالا، نقش مهمی در جلب اعتماد بخش خصوصی و ترغیب سرمایه‌گذاران به ورود در چنین قراردادهایی ایفا می‌کند. مشارکت‌کننده تنها در صورتی می‌تواند به دستگاه اجرایی اعتماد کرده و اطلاعات و اسناد مالی و فنی خود را در اختیار نهاد عمومی قرار دهد که اطمینان یابد این اطلاعات تحت حفاظت و مراقبت قانونی باقی خواهند ماند (Sotoodeh, 2000).

اطلاعات مربوط به قرارداد مشارکت، به‌ویژه در حوزه‌های حساس اقتصادی، ممکن است منافع خاصی را برای یکی از طرفین ایجاد کرده یا در صورت افشا، موجب ورود خسارت به طرف مقابل گردد. به همین دلیل، یکی از شروط اصلی این نوع قراردادها، تعیین دقیق نحوه‌ی حفظ اسرار و تعهد به عدم افشای اطلاعات محرمانه است. این شرط می‌تواند شامل اطلاعات مالی، طرح‌های فنی، شرایط قراردادی یا حتی برنامه‌های تجاری مشارکت‌کننده باشد. اهمیت این موضوع به‌ویژه در مرحله فراخوان عمومی پروژه‌ها نمود می‌یابد، جایی که انتشار اطلاعات یک سرمایه‌گذار ممکن است موجب برهم خوردن فضای رقابتی شود (Hatami, 2014 & Karimi).

در همین راستا، حفظ محرمانگی اطلاعات نه تنها یک تعهد قراردادی، بلکه دارای پشتوانه قانونی نیز می‌باشد. ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی، افشای اسرار حرفه‌ای و اداری را جرم تلقی کرده و برای آن مجازات تعیین کرده است. همچنین، مواد ۸ و ۹ قانون

اصل برابری در حقوق بین‌الملل نیز به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر شناخته می‌شود. اسنادی چون «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» تصریح دارند که همه انسان‌ها در کرامت و حقوق برابرند و باید از فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌صورت برابر بهره‌مند شوند (United Nations, 1948; ICCPR, 1966).

بر مبنای این اصل، مشارکت در قراردادهای مشارکت عمومی-خصوصی نیز باید بر پایه تساوی میان طرفین شکل گیرد. برخلاف بسیاری از قراردادهای اداری که در آن‌ها دولت در جایگاه فرادست قرار می‌گیرد، در قرارداد مشارکت، دولت و بخش خصوصی باید در شرایط برابر مذاکره و اقدام کنند. دولت نباید با استفاده از قدرت حاکمیتی خود، اقدام به تحمیل یک‌جانبه شرایط قراردادی نظیر حق فسخ یا تغییر مفاد نماید. زیرا در این‌گونه قراردادها، طرف خصوصی ممکن است سرمایه‌گذار اصلی پروژه بوده و نقشی هم‌سنگ یا حتی پررنگ‌تر از نهاد عمومی ایفا کند (Barzegar & Rahmani, 2014).

رعایت اصل تساوی در مشارکت، نه تنها از بروز فساد، رانت و تبعیض در فرآیند انتخاب شریک عمومی یا خصوصی جلوگیری می‌کند، بلکه به ارتقای سطح اعتماد عمومی، افزایش کارآمدی اقتصادی و بهبود کیفیت اجرای پروژه‌ها نیز منجر می‌شود. این امر همچنین زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که تمام فعالان اقتصادی، صرف‌نظر از وابستگی‌ها یا موقعیت سیاسی، امکان رقابت سالم و برابر در فرآیندهای مشارکت را داشته باشند.

اصل دادرسی عادلانه در قرارداد مشارکت

اصل دادرسی عادلانه یکی از دستاوردهای بنیادین تمدن بشری و از مهم‌ترین مظاهر تحقق عدالت در جوامع مدرن محسوب می‌شود. این اصل نه تنها در عرصه حقوق کیفری، بلکه در تمامی فرآیندهای رسیدگی حقوقی و اداری جایگاهی کلیدی دارد و

رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت، در بندهای ۲، ۱۱، ۱۸ و ۳۱ به صراحت افشای اطلاعات محرمانه را از مصادیق تخلف اداری شناخته‌اند. بر اساس این مقررات، کارکنان دستگاه‌های اجرایی موظف‌اند در تمام مراحل—from ابتدای فراخوان سرمایه‌گذاری تا اجرای نهایی قرارداد—نسبت به حفاظت از اطلاعات محرمانه مشارکت‌کننده تعهد عملی داشته باشند (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۵؛ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، ۱۳۷۲). برای تقویت اجرای این اصل، در قراردادهای مشارکت عمومی-خصوصی معمولاً سازوکارهایی مانند ضمانت‌نامه‌های بانکی، بیمه‌های قراردادی، یا درج شرط خسارت در صورت افشای اطلاعات، پیش‌بینی می‌شود. این اقدامات، علاوه بر ایجاد ضمانت اجرایی قوی، فضای امن و مطمئنی را برای بخش خصوصی جهت ورود به پروژه‌های عمرانی، خدماتی و اقتصادی فراهم می‌کند. در نهایت، باید گفت رعایت اصل محرمانه بودن اطلاعات در قراردادهای مشارکت، نه تنها یک الزام اخلاقی و حرفه‌ای، بلکه ضرورتی حقوقی در راستای حفظ منافع ملی، جلوگیری از فساد اداری و ارتقای سطح اعتماد عمومی نسبت به کارآمدی دولت در تعامل با بخش خصوصی به شمار می‌رود.

اصل تساوی در قرارداد مشارکت

اصل تساوی در مشارکت، از مبانی اساسی حقوق عمومی و یکی از پایه‌های دموکراسی مدرن به شمار می‌رود. امروزه مشارکت، نه تنها از حقوق مسلم شهروندان تلقی می‌شود، بلکه در بسیاری از نظام‌های حقوقی، به عنوان تکلیفی بر دوش دولت‌ها نیز نهاده شده است؛ چرا که تحقق دموکراسی بدون تضمین مشارکت برابر برای همه افراد، غیرممکن خواهد بود (Eisaei Tafreshi & Kabiri, 2014). بر این اساس، دولت موظف است با پرهیز از تبعیض، شرایط برابر را برای مشارکت تمامی آحاد جامعه، فارغ از نژاد، جنسیت، قومیت، عقاید سیاسی و مذهبی فراهم سازد.

بی‌توجهی به آن از منظر حقوق بشری، محل نقد جدی است (Barzegar & Rahmani, 2014).

دادرسی عادلانه مبتنی بر حقوق دفاعی متهم است؛ مجموعه‌ای از تضمین‌های قانونی که برای تحقق یک دادرسی منصفانه و شفاف در اختیار فرد قرار می‌گیرد. از جمله مهم‌ترین این حقوق می‌توان به فرض برائت، حق دسترسی به وکیل، حق اطلاع از اتهام، حق حضور در جلسه رسیدگی، و امکان اعتراض به رأی صادره اشاره کرد. این حقوق، نه تنها تضمین‌کننده انصاف در فرایند رسیدگی، بلکه ابزار کنترل بر قدرت حاکمیت نیز هستند (Lawrence & Braddon, 2017).

اصل برائت، به‌عنوان شالوده دادرسی منصفانه، مقرر می‌دارد که هیچ‌کس مجرم تلقی نمی‌شود مگر آن‌که جرم وی در دادگاهی صالح، طبق ضوابط قانونی و با رعایت کامل آیین دادرسی، به اثبات برسد. این اصل در اسناد بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR, 1966).

دادرسی عادلانه در حوزه حقوق اداری نیز نقش بسیار مهمی دارد. در بسیاری از موارد، دولت یا دستگاه‌های عمومی در موقعیت بالاتری نسبت به شهروندان قرار می‌گیرند و همین امر، ضرورت رعایت بیشتر اصل بی‌طرفی و توازن در رسیدگی‌ها را دوچندان می‌سازد. در حالی که دولت با ابزارها و امتیازاتی همچون وضع قوانین، آیین‌نامه‌ها و دسترسی به منابع گسترده اداری به فرایند رسیدگی ورود می‌کند، شهروند اغلب در جایگاهی نابرابر قرار دارد. بنابراین، رعایت اصول شکلی و ماهوی دادرسی عادلانه در دعاوی میان دولت و مردم، معیار سنجش عدالت اجتماعی و شاخص توسعه قضایی هر کشور محسوب می‌شود (Kashani, 1986).

اصل مذاکره آزادانه در قرارداد مشارکتی

قرارداد به عنوان یکی از ارکان اصلی پیدایش حقوق و تکالیف در نظام‌های حقوقی مختلف، از مباحث گسترده و پیچیده‌ای برخوردار است. انعقاد قرارداد نیازمند مراحل متعددی است که یکی از مراحل کلیدی آن، مذاکرات مقدماتی به شمار می‌آید. این مذاکرات معمولاً در قراردادهایی که اهمیت بالاتری دارند، جایگاه ویژه‌ای دارند. در واقع، در این مرحله، شرایط و محتوای قرارداد شکل می‌گیرد و این مرحله به عنوان بنیان‌گذار قرارداد شناخته می‌شود (Yavari, 2014).

بر اساس نظریه‌های حقوقی، اگر مذاکرات به خوبی پیش برود، قرارداد منعقد خواهد شد؛ اما گاهی اوقات، به دلایل مختلف، برخی از مذاکرات به سرانجام نمی‌رسند. این موضوع می‌تواند به دلایل داخلی طرفین یا حتی عوامل خارجی مرتبط باشد (Katouzian, 1994, 1997; Khazaei & Badri Ahari, 1990). یکی از اصول مهم در نظام‌های حقوقی مختلف، آزادی قراردادی است که نه تنها در انعقاد قرارداد، بلکه در عدم انعقاد آن نیز حاکم است. این اصل به طرفین امکان می‌دهد که بدون هیچ گونه اجبار، در خصوص انعقاد یا عدم انعقاد قرارداد تصمیم‌گیری کنند (Yavari, 2014).

آزادی مذاکره در قراردادهای مشارکتی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا در این نوع قراردادها باید شرایط مختلف، اوضاع و احوال و هزینه‌های مرتبط با ریسک‌ها به دقت مورد ارزیابی قرار گیرد (Eskini, 2006). در قراردادهای مشارکت، دولت یا دستگاه‌های اجرایی نمی‌توانند شرایط خود را به طرف مقابل تحمیل کنند، بلکه مذاکرات باید بر اساس اصول توافقی و دوجانبه باشد (Eisaei Tafreshi & Kabiri Shahabad, 2014).

در صورتی که مذاکرات به درستی پیش رود، امکان رسیدن به توافق در موضوعات اصلی وجود خواهد داشت، و این امر زیربنای انعقاد قراردادهای مشارکتی به شیوه "برد-برد" خواهد بود. به‌ویژه

خصوصی تحمیل کند و باید توافقات به صورت متقابل و برابر میان طرفین صورت گیرد. در برخی مواقع نیز دولت برای ارائه خدمات بهتر و در راستای منافع شهروندان، شرایط بخش خصوصی را که با منافع دستگاه اجرایی مغایرت دارد، پذیرفته است.

این قراردادها به طور کلی تحت حقوق عمومی قرار دارند و قوانین حاکم بر آنها بیشتر به صورت تکلیفی و الزام آور است. رعایت اصول نظارتی و تشریفات قانونی در این نوع قراردادها، به ویژه در پروژه های مشارکتی، ضروری است؛ چرا که عدم رعایت این تشریفات می تواند منجر به بی اعتباری و عدم اجرای صحیح قراردادها شود. به علاوه، کارآمدی این قوانین وابسته به رعایت این اصول است که باید به منظور جذب سرمایه های مشارکت کنندگان و تسهیل فرآیند انعقاد و اجرای این قراردادها در جامعه به طور دقیق اجرا شود.

در نهایت، با توجه به ارتباط مستقیم این قراردادها با منافع عمومی و مصالح اقتصادی کشور، لازم است قوانین و مقررات ویژه و جامعی برای تشکیل این نوع قراردادها تدوین و به طور منظم بررسی شود تا منافع شهروندان و رشد اقتصادی کشور تأمین گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The sharing economy has emerged as a transformative force in the contemporary economic landscape, fundamentally altering the dynamics of contractual relations by enabling peer-to-peer exchanges of goods and services via digital platforms. This evolution has led to a departure from traditional centralized distribution models and toward

در پروژه های مشارکتی، نظارت بر حسن اجرای توافقات و تعیین شخص مسئول در فرآیند مذاکره ضروری است (Eskini, 2006). به علاوه، در قراردادهای امتیازی، توجه به سطوح مختلف قدرت و جایگاه طرف مذاکره کننده، که ممکن است مقام دولتی یا خصوصی باشد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. همچنین، باید به مقررات قانون گذاری توجه کرد تا از محدود کردن آزادی مذاکره طرفین جلوگیری شود، زیرا این محدودیت ها می توانند فرآیند مذاکره را دچار مشکل کنند. از این رو، بر اساس اصول بین المللی، باید تضمین هایی برای انجام مذاکرات آزاد و منصفانه در پروژه های مشارکتی در نظر گرفته شود تا قراردادهای موفق و با کیفیت به اجرا درآید (Kashani, 1986).

نتیجه گیری

با توجه به مطالب مطرح شده، قراردادهای مشارکت که جزء قراردادهای اداری به حساب می آیند، از نوع قراردادهای خاص با اصول و قواعد مشخص هستند. ویژگی های این نوع قراردادها شامل مشارکت در سرمایه گذاری، پذیرش ریسک، مسئولیت ها و درآمدها بین طرفین است. هدف اصلی این قراردادها تحویل پروژه هایی است که به طور سنتی توسط بخش عمومی تأمین می شد، اما دولت به دلایل مختلف تصمیم می گیرد که با مشارکت بخش خصوصی، این پروژه ها را به انجام برساند.

قراردادهای مشارکت اساساً به عنوان یک ضرورت برای تحقق پروژه ها و خدمات عمومی شناخته می شوند و برخلاف سایر قراردادهای دولتی و اداری، به شکل "برد-برد" منعقد می شوند. در این نوع قراردادها، دولت نمی تواند شرایط خود را به طرف

decentralized, user-driven ecosystems. In such systems, individual actors often engage in novel contractual arrangements that do not conform to conventional legal taxonomies. These arrangements frequently exhibit features such as vertical structure, reciprocal obligations, adhesion elements, and sometimes even monopolistic tendencies. The

legal frameworks governing such emerging contractual forms remain underdeveloped in many jurisdictions, including Iran. Given that traditional legal doctrines are inadequate to fully regulate the complexities of these new models, scholars and policymakers are increasingly advocating for a reevaluation and reformulation of contract law principles in this area. This article critically examines the legal dimensions of contractual relationships in the sharing economy through an analytical-comparative lens and aims to fill existing doctrinal gaps by referencing foundational legal principles and comparative jurisprudence, particularly in the realm of distribution contracts and competition law (Barzegar & Rahmani, 2014; Katouzian, 1997; Mohajerian, 1994).

One of the fundamental contributions of this study is the identification of a legal vacuum in Iran's regulatory framework with respect to the categorization and governance of distribution contracts within participatory economic platforms. While these contracts play a pivotal role in organizing the distribution of goods and services, their legal status remains ambiguous due to the absence of codified rules specifically addressing their nature and implications. Traditional Iranian commercial law, largely influenced by classical civil law principles, does not offer explicit provisions for these innominate contracts, thereby rendering them vulnerable to interpretational inconsistencies and enforcement challenges. The situation is further exacerbated by the structural power imbalances between dominant platform operators and smaller service providers or consumers, which often manifest in the form of standard-form contracts with minimal scope for negotiation. These asymmetries heighten the risk of exploitative practices and raise serious concerns under public interest and competition law frameworks. Drawing upon comparative models from European

legal systems, which have progressively developed doctrines for recognizing and regulating distribution contracts, the article recommends adopting a specialized legal regime that aligns with both domestic commercial imperatives and mandatory competition norms (Katouzian, 1997; Rahmani, 2010).

Furthermore, the article delves into the intersection of public-private partnership (PPP) models and sharing economy arrangements, emphasizing their growing prevalence in domains such as urban transportation, education, and public health services. Unlike traditional forms of public procurement or concession contracts, participatory arrangements within the sharing economy blur the lines between public regulation and private initiative. This hybrid nature requires a reconceptualization of conventional public contract doctrines to accommodate the intricacies of decentralized, platform-based service delivery. In particular, the role of platforms as intermediaries and sometimes as co-contractors necessitates a multidimensional legal approach encompassing aspects of public law, private law, and regulatory compliance. The analysis also underscores the challenges posed by the ambiguous administrative status of such contracts in the Iranian legal system, where no coherent doctrine exists to distinguish administrative contracts from private contracts concluded by public authorities. Despite some academic attempts to import the concept of "administrative contract" from French and Egyptian legal systems, a formal legal recognition of this category in Iran is still lacking. This gap hinders the development of robust legal safeguards for both public authorities and private participants engaged in collaborative economic ventures (Oloumi Yazdi, 2013; Sotoodeh Tehrani, 2000).

In addressing the fundamental legal principles applicable to participatory contracts, the

article identifies several critical doctrines that must underpin any future regulatory framework. Among these, the principle of legality emerges as central to legitimizing public-private contractual engagements. In accordance with Iranian constitutional provisions, public institutions can only undertake binding obligations within the limits explicitly defined by law. This constraint necessitates clear statutory authority for any public entity seeking to enter a PPP contract, especially within the digital economy. Moreover, principles such as transparency, fairness, risk-sharing, and equal treatment of contractual parties are essential for preventing abuse of public power and ensuring the credibility of the contractual process. The article also emphasizes the role of procedural guarantees, such as fair dispute resolution mechanisms and the enforceability of confidentiality clauses, in protecting the interests of private actors and fostering trust in the contractual relationship. Drawing from international best practices, it advocates for the integration of global standards on fair trial, equal access to economic opportunities, and due process into the domestic legal regime regulating participatory economic contracts (Eisaei Tafreshi & Kabiri Shahabad, 2014; Kashani, 1986; Lawrence & Braddon, 2017).

Another important dimension explored is the role of negotiation and contractual autonomy in shaping participatory contracts. Unlike conventional public contracts that often involve one-sided imposition of terms by the state, contracts in the sharing economy ideally require mutual consent and balanced negotiation. The article highlights the importance of safeguarding the parties' freedom to negotiate essential terms, especially in contexts where the economic or political position of one party (usually the public authority) could otherwise undermine the fairness of the agreement. This is particularly relevant in sectors characterized

by rapid technological innovation and high levels of private sector investment, where flexibility and innovation must be preserved. In this regard, the article underscores the necessity of designing institutional mechanisms that facilitate informed, voluntary, and good-faith negotiations between public and private actors. Additionally, it calls for embedding strong confidentiality safeguards within these contracts to protect commercially sensitive information and prevent competitive distortions. In line with legal doctrine and international jurisprudence, it is asserted that freedom of negotiation and legal clarity are indispensable to the sustainability and efficiency of PPP arrangements in the sharing economy (Eskini, 2006; Katouzian, 1994; Yavari, 2014).

The findings of this article lead to several critical policy implications. First, Iran must prioritize the development of a coherent legal taxonomy for innominate contracts, particularly those arising from digital and platform-based economic relations. This includes formally recognizing distribution contracts within the commercial code and establishing a legal standard for determining the obligations, liabilities, and protections applicable to the parties involved. Second, any reform initiative must align with the broader constitutional mandate for equitable economic participation, as well as with the international standards governing competition and fair contract formation. Third, specialized legal frameworks are needed to govern the public-private collaborations emerging in the digital space, with an emphasis on transparency, legal certainty, and enforceability. Such reforms would not only enhance investor confidence but also optimize the delivery of public services through private innovation. Finally, robust institutional arrangements are required to oversee the implementation of participatory contracts and to resolve disputes effectively.

These institutions should be equipped with both legal and technical expertise to handle the complex interplay between technology, law, and public policy in the sharing economy. In conclusion, this article affirms the necessity of rethinking Iran's legal approach to contractual relations in the sharing economy. By integrating comparative legal insights and focusing on key principles such as legality, equality, confidentiality, and fair negotiation, a more balanced and effective regulatory framework can be developed. This framework must address both the commercial and public interest aspects of participatory contracts, while ensuring legal certainty and adaptability in a rapidly evolving economic landscape. Ultimately, the success of contractual regulation in the sharing economy will depend on the ability of lawmakers, judges, and practitioners to reconcile innovation with accountability, and private incentives with public values.

References

- Barzegar, A., & Rahmani, T. (2014). The Role of Public-Private Partnerships in the Administrative Law System of Iran. *Administrative Law Quarterly*, 2(5).
- Bastani, A. (2011). Economic Effects and Legal Backgrounds for Forming Economic Groups with Joint Venture Common Interests. *Monthly Journal of Economic Issues and Policies*(9).
- Eisaei Tafreshi, M., & Kabiri Shahabad, H. (2014). Legal Analysis of Article 107 of the Fifth Development Plan of the Islamic Republic of Iran: Conditions for Forming Economic Groups with Common Interests. *Comparative Legal Studies*, 18(2).
- Eskini, R. (2006). Commercial Law of Trading Companies. 1.
- Hakimiyan, A. M. (2005). Examining the Nature and Structure of Joint Ventures. *Hawzah and Daneshgah Journal*(44).
- Haqani, S. (2012). *Economic Benefit Group (Nature and Structure)*. Tehran: City Knowledge Studies and Legal Research Institute.
- Hatami, A., & Karimi, I. (2014). *The Rights of Foreign Investors in Light of Law and Investment Contracts*. Tehran: Tisa Publishing.
- Imam, F. (2007). *Foreign Investment Law in Iran*. Tehran: Yalda Publishing.
- Kashani, S. M. (1986). Civil Company. *Journal of the Faculty of Law, Shahid Beheshti University*, 2(2).
- Katouzian, N. (1994). *Civil Law; Partnerships, Peace* (Vol. 3). Tehran: Ganj Danesh.
- Katouzian, N. (1997). *Civil Law: Specific Contracts (Partnerships, Peace, etc.)* (Vol. 2). Tehran: Ganj Danesh.
- Khazaei, H., & Badri Ahari, R. (1990). Overview of the Legal Concept of Joint Ventures in American Law and International Law. *International Legal Journal*(13).
- Lawrence, P., & Braddon, D. (2017). *Strategic Issues in European Aerospace*. London: Taylor & Francis.
<https://doi.org/10.4324/9781315242330>
- Mohajerian, A. (1994). *Legal Personality*. Ferdowsi Publishing.
- Oloumi Yazdi, H. R. (2013). Legal Challenges of Forming Economic Groups with Common Interests. *Quarterly Journal of Private Law Research*, 2(4).
- Pasban, M. R., & Ghorbani Zolikhani, M. (2017). Rights, Obligations, and Responsibilities of Partners in Joint Venture Contracts with Emphasis on Economic Groups with Common Interests. *Judicial Quarterly*(90).
- Rahmani, T. (2010). *Practical Guide to Drafting Consortium Contracts*. Javadaneh Publishing.
- Saeidi, A. (2012). Financial Instruments in Developing Public-Private Partnerships in Iran.
- Sotoodeh Tehrani, H. (2000). *Commercial Law* (Vol. 1). Dadgostar.
- Tafreshi, M. E. (2000). The Concept and Scope of Article 220 of the Commercial Code of 1931. *Madras Journal*, 4(1).
- Todeva, E. (2007). Strategic Alliance. *International Encyclopedia of Organization Studies*.
- Yavari, A. (2014). From Justice to Fair Justice: Transformation in the Concept and Scope of Classic Justice and Its Guarantees. *Legal Research Journal*(6).